

بررسی اعتدال در زندگی اجتماعی از نگاه امام علی (علیه السلام)

فاطمه حسنی

طلبه سطح دو، مدرسه علمیه الزهرا (س) گرگان

ماریه حسنی

کارمند شرکت آب منطقه ای گلستان و مدرس دانشگاه

چکیده :

میان‌روی و دوری از افراط و تفریط از مسائل مهم و اساسی در هدایت انسان‌ها و اداره کردن کارها می‌باشد و قرآن و سنت پیامبران به آن‌ها سفارش و توصیه می‌کند تا جایی که در اندیشه حضرت علی جاده حق و مسیر هدایت بر آن پایدار و استوار است. در این نوشتار برآنیم که به بررسی دیدگاه امیرالمومنان علی (علیه السلام) پیرامون اعتدال و میانه روی پرداخته تا زوایای این موضوع روشن شود و به این سوالات پاسخ داده شود که شاخصه های اعتدال، عوامل تحقق اعتدال و موانع آن، آثار اجرای اعتدال و آثار عدم آن از نگاه امام علی (علیه السلام) در زندگی اجتماعی چگونه است؟ روش تحقق، توصیفی-تحلیلی و روش جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای و اسنادی می باشد. نتایج تحقیق نشان می دهد، اعتدال در همه امور امری لازم و ضروری است. حاصل آن که یک نوع رابطه منطقی میان اعتدال و اصلاح می توان یافت، به این معنا که هر کار معتدلی صالح و درست است و هر کاری غیر معتدلی فاسد می باشد و نیازمند آن است که اصلاح شود تا موجب سعادت افراد گردد.

واژگان کلیدی: اعتدال؛ میانه روی؛ افراط؛ تفریط؛ اجتماع

مقدمه:

دین جهان شمول اسلام، به تمام ابعاد وجودی انسان توجه دارد و دستورهایش در جهت سعادت‌مند ساختن انسان، با حقیقت و ابعاد وجودی وی منطبق است؛ زیرا خداوندی که از تمام ابعاد وجودی انسان آگاهی کامل دارد، آن را پدید آورده است. با بررسی همه جانبه تعالیم وحی و رهنمودهای شریعت اسلام به خوبی این حقیقت استنباط می شود که اسلام، نظام عالم را که نظام احسن است، به عنوان نظامی اعتدالی معرفی نموده و انسان را در تمامی ابعاد و عرصه های زندگی، به میانه روی و اعتدال، باشد که از مسائل مهم و اساسی در هدایت انسانها و اداره کردن کارها می باشد فراخوانده و در هر کاری و هر خصلتی افراط و تفریط را مذمت و محکوم کرده و آن را در تمام امور زندگی مفید دانسته است، بالاخص زندگی اجتماعی، چرا که جامعه زمانی بدرستی سامان می یابد که بر روابط معتدل استوار باشد. روابطی همچون اعتماد، انتقاد، مدح و ذم، روابط دوستی و معاشرت هاو ... هرگونه افراط و تفریط جامعه را به سوی تزلزل و تباهی می کشاند و آسیب های اجتماعی همچون هرج و مرج، روابطی ناسالم، فشارهای روانی اجتماعی و تبعیض را که امروزه از مشکلات جدی جامعه محسوب می گردد را گسترش می دهد که موجب انحطاط و فروپاشی تمدن و مانعی در مسیر رشد و بالندگی در جامعه می شود.

اعتدال در جامعه، موجبات یک زندگی سالم و پر نشاط را فراهم آورده انسان را در مسیر سعادت و کمال واقعی قرار می دهد، دسیسه های دشمنان را خنثی می نماید، موجب برقراری وحدت اجتماعی و جلوگیری از هلاکت اخلاقی و اعتقادی افراد می گردد. اعتدال به معنای راستی، میانه روی و دوری از افراط و تفریط در افعال، اقوال و جمیع حالات است. از جمله صفاتی است که در صدر فضائل قرار گرفته است. از بزرگترین توصیه و دستورهای ست که بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. بگونه ای که ارزش و مقام آن به حدی حائز اهمیت بوده که قرآن مجید، امت اسلامی را امت وسط نامیده است:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا».

بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد. (سوره بقره، آیه ۱۴۳)

بنابراین چنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: خیر الامور اوسطها؛ بهترین کارها همان میانه آن است..

چنانکه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز روایت شده است که فرمود: «خَيْرُ الْأَعْمَالِ إِعْتِدَالُ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ». ؛ بهترین کارها مساوی بودن ترس و امیدست. (نهج البلاغه، حکمت ۷۰)

اعتدال در اندیشه حضرت علی (علیه السلام)، جایگاهی بس ارزشمند دارد و جاده حق و مسیر هدایت بر آن پایدار و استوار است و در اعلی مرتبه خیر و مادر فضایل دیده شده است و به همین دلیل هر آنچه بر این مبنا قرار نگرفته باشد انحراف است و روی آوردن به انحراف همان سقوط و مضمحل شدن است. لذا اعتدال هم خیر است و هم پایه خیرات است. از نظر امیرمومنان اصولا کسی نمی تواند مدعی ایمان باشد، در حالی که معتدل نیست. ایشان در بیان صفات مومن می فرماید: «الْمُؤْمِنُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ» «شیوه مؤمن، اعتدال و میانه روی است. (محمدری شهری، ۱۳۸۹) و در صفات متقین نیز می فرماید: «فَالْمُتَّقُونَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ» ؛ پوشش پرهیزگاران میانه روی است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)

از آنجا که مدعیان عدالت در طول تاریخ هر کدام مبنایی برای اجرای عدالت داشته اند، این ضرورت حس می شود که مبنای امام علی (علیه السلام)، منادی واقعی عدالت و داعیه دار پرچم اعتدال و اعتدال گرایی، از اعتدال چیست؟ از این رو محقق بر آنست که ضمن پرداختن معانی و مفاهیم اعتدال، به شناسایی شاخصه های اعتدال، عوامل تحقق و عوامل خروج از آن، آثار اعتدال و آثار خروج از آن، در زندگی اجتماعی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) پردازد.

معنا و مفهوم اعتدال:

اعتدال از برترین مصادیق عدل به شمار می‌رود، همه ی قلمروهای فردی، خانوادگی، سازمانی، نهادی، حکومتی و اجتماعی زندگی بشر را در بر می‌گیرد، اما این شمول و عمومیت تنها در مواردی است که اعتدال در آن قلمرو یا پدیده معنی‌دار باشد، چه، از منظر منطقی، تقابل اعتدال با غیراعتدال یعنی افراط و تفریط از نوع عدم و ملکه است. بر همین اساس چون اعتدال تنها در رفتارها معنی می‌یابد، در باورها و ارزش‌ها نمی‌توان و نباید از اعتدال سخن گفت. اعتدال در صحنه ی رفتارها نیز شکل و قالبی ثابت و جاودانه ندارد و در هر موضوع متناسب با آن موضوع و تابع شرایط گوناگون، با مصلحت و خرد جمعی سنجیده می‌شود. (لطیفی، ۱۳۷۹)

اعتدال واژه آشنا و اصطلاحی کلیدی در متون اخلاقی گذشتگان است. انسان در میان دو قطب افراط و تفریط در رفتار و سلوک و ملکات نفسانی، در صورتی به الگوی صحیح روحی و رفتاری دست می‌یابد که اعتدال پیشه کند. تصویری که اخوان از اعتدال ارائه می‌دهند، حکایتگر نبردی میان عقل و طبیعت است، به این معنی که دوری از مقتضای طبیعت و تقرّب به لوازم عقل را اعتدال می‌دانند و می‌گویند. (شکریان، ۱۳۸۸)

لطیفی (۱۳۷۹)، مفهوم اصطلاحی عدل را به صورت زیر بیان کرده است:

۱- واژه اعتدال به معنای انطباق با شایسته‌ها و بایسته‌هاست. و بنابراین پیمودن مسیرهای انحرافی، همان افراط یا تفریط و خروج از مسیر اعتدال و حق و انصاف و قسط است. و میزان انحراف از عدالت و حق متناسب با شدت و ضعف افراط و تفریط است.

۲- مراعات و حفظ اعتدال در رفتار و به تعبیری دقیق‌تر حرکت بر روی صراط مستقیم کاری دشوار و طاقت‌سوز و نیازمند آگاهی از درون و برون هستی و آشنایی با استعدادها و قابلیت‌های نفس بشری و آموزش و تمرین مداوم، و آنگاه عزمی استوار و پولادین است تا بتواند در برابر جاذبه‌های اعتباری افراط و تفریط تعادل خود را از دست ندهد.

۳- برابری و تساوی و انصاف مورد نظر در اعتدال تساوی کور و چشم‌بسته نیست تا بدون توجه به قابلیت‌ها و شایستگی‌ها و در تعارض با حقوق و بایستگی‌ها قرار گیرد. حضرت امیر در فرازی از نامه خود به مالک می‌نویسد:

«ولا یكونن المحسن والمسيء عندك بمنزلة سواء فان في ذلك تزهيداً لاهل الاحسان في الاحسان و تديباً لاهل الاساءة في الاساءة...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

(و مبادا نیکوکار و بدکردار در نظر تو برابر باشند زیرا که این کار رغبت نیکوکار را بر نیکی کم می‌نماید و بدکردار را به بدی می‌خواند.)

نیکی عدل و حقانیت آن از این رو نیست که همه را در یک ردیف و یک صف قرار دهد و هیچ فرقی بین آنها نمی‌نهد، بلکه به این دلیل است که هر چیزی را در جای خود و محل سزاوار خود می‌گذارد. مقتضای عدالت الغای تفاوتها نیست، بلکه رعایت استحقاقهاست. و این همان امری است که از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است.

اعتدال به معنای ملازمت با راه میانه و گریز از افراط و تفریط در کارهاست و البته این معنای مفهومی اعتدال است و گر نه حقیقت اعتدال مساوات را برقراری نمودن و هماهنگی در کارها داشتن است.

پیشینه تحقیق:

در تاریخ تدوین اندیشه اعتدال، اندیشمندان بسیاری بدان توجه نموده و هر یک متناسب با دیدگاه‌های معرفت‌شناختی خود، معنا و مفهومی از آن ارائه کرده‌اند که یکی از نظریه پردازان اصلی آن، ارسطو در یونان باستان می‌باشد. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اخلاق ارسطویی و به تبع آن اخلاق فلسفی، نظریه حد وسط و یا اعتدال طلایی است. ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس با اشاره به کتیبه‌ای در دلوس، سابقه گرایش به حد وسط و اعتدال را چنین بیان می‌کند: آن چه زیباتر است آن چیزی است که اعتدال و عدلش

بیشتر است. طبق نظر فلاسفه ی همچون ارسطو، در واقع راه رسیدن به فضیلت رعایت حد وسط می باشد؛ راهی که فرد عاقل بین افراط و تفریط آن را طی می کند. (فردریک، چالز کاپلستون، ترجمه سید جلال الدین، مجتبوی، ۱۳۹۱)

نظریه ارسطو به دلیل سازگاری با متون دین اسلام، نزد فیلسوفان و علمای اخلاق اسلامی، رواج زیادی یافت، به نحوی که اغلب حکمای اسلامی چون فارابی، ابن سینا، مسکویه، خواجه نصیرالدین طوسی، شمس الدین شهرزوری و ملاصدرا تابع این نظریه اند. (اترک، خوش دل روحانی، ۱۳۹۳). به برخی از این دیدگاه ها اشاره می گردد:

ابن مسکویه (متوفای ۴۲۱ق): «عدالت جزئی از فضیلت نیست، بلکه خود تمام فضیلت است.» (ابن مسکویه، ۱۴۲۶ ه.ق)

خواجه نصیر طوسی (متوفای ۶۷۲ق): «اجناس فضایل چهار است: حکمت و شجاعت و عفت و عدالت» و «در فضایل هیچ فضیلت کامل تر از فضیلت عدالت نیست.» (نصیرالدین طوسی، ۱۴۱۳ ه.ق)

شمس الدین شهرزوری (قرن هفتم): «اصول فضایل انسانی که البته در حد وسط قرار دارند، عبارتند از: حکمت، شجاعت، و عفت که به ترتیب به حالت اعتدالی عقل و غضب و شهوت منتسب هستند، و فضیلت عدالت که مبین وجود حالت اعتدالی هر سه قوه با یکدیگر است چهارمین اصل از اصول فضائل اخلاقی است.» (شهرزوری، تصحیح حبیبی، ۱۳۸۳)

در اینجا به کتاب ها و مقالاتی که در زمینه اعتدال کار شده است، اشاره می گردد:

قرائتی (۱۳۸۵) در تفسیر نور، مراد از امت وسط را افراد خاصی می داند و چنین اذعان می دارد که: قرآن امت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است، پس باید در قیامت بر اعمال مردم گواهی دهد، و گواه شدن علم، آگاهی و عدالت می خواهد، و همه افراد امت صاحب آگاهی و عدالت نیستند، به همین دلیل در روایات مراد از امت وسط امامان معصوم معرفی شده اند که صاحب علم و عدالتند. فرجی (۱۳۸۰) در کتابی تحت عنوان زندگی در آیین اعتدال، با هدف تبیین آثار اعتدال در روحيات انسان چنین عنوان می دارد که: نیازهای روحی و جسمی انسان ها باید به طور طبیعی و معتدل برآورده شود، اگر نیازمندی های آدمی ارضا نشود تعادل روحی انسان به هم می خورد، موجب پیدایش نگرانی و اضطراب و ناآرامی می گردد.

دلشاد تهرانی (۱۳۸۰) در کتابی تحت عنوان دولت آفتاب، با هدف تبیین تأثیر میانه روی بر اداره امور حکومت چنین گفته اند: میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط از مسائل مهم و اساسی در هدایت مردمان و اداره ی امور است، به گونه ای که به میزان دور شدن از اعتدال در اداره ی امور، نظام مدیریت دستخوش نابسامانی و کجی و انحراف و ستم و بیداد می شود تا جایی که به کلی ساقط گردد. حکومت و مدیریت خردمندان بر مبنای اعتدال و میانه روی است که شأن عقل و خرد نورانی همین است، و هرکجا افراط و تفریطی مشاهده می شود ثمره ی جهل و نادانی و کوری و بی بصیرتی اوست.

مکارم شیرازی (۱۳۸۰) در تفسیر نمونه، به قسمتی از فلسفه و اسرار تغییر قبله اشاره شده است، نخست همانگونه که قبله ی شما یک قبله ی میانه است شما را نیز یک امت میانه قرار دادیم، امتی که از هر نظر در حد اعتدال باشد، نه کندرو و نه تندرو، نه در حد افراط و نه تفریط، بلکه می بایست الگو و نمونه باشد، به هر حال گویا قرآن می خواهد رابطه ی میان همه ی برنامه های اسلامی را ذکر کند و آن اینکه نه تنها قبله ی مسلمانان یک قبله ی میانه است که تمام برنامه هایشان این ویژگی را داراست.

جوادی آملی (۱۳۸۲) در تفسیر تسنیم در سور بقره، با هدف تفصیل و توضیحی بر آیه ۱۴۳ قرآن، به بررسی اعتدال و ویژگی های آن در آیه پرداخته است، و مراد از وسط در آیات، بین افراط یهودیان و تفریط مسیحیان است، و مراد امت اسلامی نیست.

طباطبایی (۱۳۸۸) در تفسیر المیزان، کلمه ی وسط به معنای چیزی که میانه ی دو طرف قرار گرفته باشد نه جزو آن طرف باشد، نه جزو این طرف، و امت اسلام نسبت به مردم همین وضع را دارند برای اینکه یک دسته از مردم تنها جنبه ی مادیت را گرفته، جز زندگی دنیا و استکمال جنبه ی مادیت خود و به کمال رساندن لذت ها، و زینت دنیا چیز دیگری نمی خواهند، نه امید بعثی دارند نه احتمال نشوری می دهند و نه کمترین اعتنایی به فضائل معنوی و روحی دارند، لذا برای آنان دینی قرار داد که متدینین به آن را بسوی راه میانه هدایت می کند، راهی که افراط آن طرف را دارد و نه تفریط این طرف را، بلکه راهی است که هر دو طرف را تقویت می

کند، هم جانب جسم را و هم جانب روح را، البته بگونه ای که در تقویت جسم در جانب روح عقب نمانند و در تقویت روح از جانب جسم عقب نمانند، بلکه میانه ی هر دو فضیلت جمع کرده است.

محدثی (۱۳۹۱) در کتابی تحت عنوان اعتدال، با هدف تبیین آثار زیانبار افراط و تفریط چنین اذعان داشته است که: خروج از مرز تعادل، زیانبار و حسرت آفرین است، چه به صورت زیاده روی و افراط باشد، چه به شکل سستی و کوتاهی باشد. کسی که اوقات خود را بیش از حد هدر می دهد و از عمر خود استفاده شایسته نمی کند، پشیمان خواهد شد و این دستاورد و ثمره ی تفریط اوست. تأثیر سوء افراط در امور مربوط به دل نیز بسیار زیاد است. نه اسیر دل شدن خوب است، نه بی اعتنایی به آنچه به قلب مربوط می شود. پس در حالات قلب و آنچه به امور باطنی مربوط می شود نیز، تعادل مطلوب است و خروج از محدوده ی اعتدال ویرانگر و تباهی آفرین است.

حکیم پور (۱۳۹۳) در کتابی تحت عنوان اعتدال در قرآن، به بررسی مفهوم اعتدال در قرآن می پردازد.

بررسی کتاب اعتدال در قرآن نشان می دهد که قرآن اصول کلی اعتدال را که امروز ما در مورد نوع مدرن آن سخن می گوئیم، در شکل ساده آن و به فراخور حال جامعه ی مخاطب خویش در عربستان غربی بیان کرده و به اجرا گذاشته است. قرآن همچنین آخرین اصل اعتدال را تساهل و مدارا می داند که در ده ها آیه ی خود به تساهل، مدارا، دعوت به صبر و بردباری و تحمل نسبت به مخالفان عقیدتی و سیاسی اشاره می کند. نویسنده در ادامه کتاب آورده است که قرآن در حوزه ی اجتماعی، خوردن اموال یتیمان و اشتغال به حرفه های زیان آوری چون جادوگری را به عنوان ستم و فساد مطرح می کند و در حوزه ی سیاسی نیز جباریت حاکمان را به عنوان فساد و ستم مورد انتقاد قرار می دهد و در پایان قرآن در حوزه ی اقتصادی از تکاثر و حبس سرمایه ی اجتماعی در دست گروهی خاص به عنوان فساد و ستم انتقاد می کند. بنابراین قرآن موازین بشری را که موافق سه عنصر عقل، عدل و علم بود به عنوان معیاری برای تشخیص حد اعتدال می پذیرد، هر قانون و یا مقررات بشری را که خلاف عدل، عقل و علم باشد، مورد انتقاد قرار می دهد و مومنان را به عدول از چنان مقرراتی که به صورت معمول حاکمان مسرف وضع می کنند، فرمان می دهد.

شاخصه های اعتدال در زندگی اجتماعی از دیدگاه امام علی (علیه السلام):

۱- اعتدال در امور دنیا:

تلاش کردن نه تنها برای رسیدن به نعمت ها ی دنیا بد نیست، بلکه لازم و ضروری است فقط باید توجه کنیم که برای رسیدن به نعمت های دنیا باید حد و مرز آن حفظ و رعایت شود و از نعمت ها به صورتی خردمندانه و شرع پسند بهره مند شد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «مَا عَالَ مَنْ اِقْتَصَدَ». آن که میانه روی کند، تهی دست نمی شود. (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰)

۲- اعتدال در اندوختن دارایی:

یکی از مواردی که باعث بهم ریختگی و عدم تعادل و میانه روی در جامعه می شود، فقر و نداری افراد است، که باعث می شود فرد بر هر کار ناشایستی دست بزند و با خدا دشمنی کند و در همین رابطه امام علی (علیه السلام) به پسرش محمد حنفیه سفارش کرد: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ»، ای فرزند! من از تهی دستی بر تو هراسانم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص و عقل را سرگردان و عامل دشمنی است. (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹)

امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ: فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ». همانا خدای سبحان روزی فقرا را در اموال سرمایه داران قرار داده است، پس فقیری گرسنه نماند، جز به کامیابی توانگران، و خداوند از آنان درباره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید. (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸)

دار و ندار بودن انسان یک نوع آزمایش الهی است، که اگر انسان در این دو مورد تعادل داشته باشد به راستی که سربلند از آزمایش الهی خارج شده و گرنه به خطا رفته و هلاک می شود، و در رابطه با این مورد امام علی (علیه السلام) می فرماید: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ أَكْمَلَ الْإِيمَانَ ... وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى». اگر در انسان سه چیز باشد پس به تحقیق که دین او کامل است (و مورد دوم) اقتصاد و میانه روی در نداری و دارایی اوست. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸، حدیث ۴۶۷۱)

حضرت در خطبه ای دیگر میانه روی در هنگام دارایی را از نشانه های پرهیزکاران می داند و می فرماید: «فَمِنْ عِلَامَةِ أَحَدِهِمْ، إِنَّكَ تَرَى لَهُ قَصْدًا فِي غِنَى». پس علامت یکی از آنها این است که تو او را در عین دارایی در حالت اعتدال می بینی. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)

۳- اعتدال در بخشش و حسابرسی:

حضرت امام علی (علیه السلام) می فرماید: «كُنْ سَمَحًا وَلَا تَكُنْ مُبَذِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتِرًا». بخشنده باش اما زیاده روی نکن، در زندگی حسابگر باش اما سخت گیر مباش. (نهج البلاغه، حکمت ۳۳)

۴- پرهیز از زراندوزی:

حضرت امام علی (علیه السلام) می فرماید: «يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِغَيْرِكَ». ای فرزند آدم، آنچه را که بیش از نیاز خود فراهم کنی، برای دیگران انداخته ای. (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۲)

و نیز به زیاد می فرماید: «فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا، وَأَذْكَرُ فِي الْيَوْمِ غَدًا، وَأُمْسِكُ مِنَ الْمَالِ بِقَدَرِ ضَرُورَتِكَ، وَقَدْ لَمْ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ، أَتَرْجُو أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ، وَأَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَتَطْمَعُ وَأَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النَّعِيمِ تَمْنَعُهُ الضَّعِيفُ، وَالْأَرْمَلَةُ أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ، وَإِنَّمَا الْأَمْرُ مَجْزِيٌّ بِمَا أَسْلَفَ وَقَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ. وَالسَّلَامُ» از زیاده روی بپرهیز و میانه روی پیشه کن. امروز به فکر فردایت باش. از مال به قدر نیازت نگهدار و آنچه افزون آید، پیشاپیش برای روزی که بدان نیازمند گردی، روانه دار. آیا امید آن داری که خداوندت پاداش متواضعان دهد، در حالی که، در نزد او از متکبران هستی. آیا در حالی که، خود در ناز و نعمت فرو رفته ای و آن را از ناتوانان و بیوه زنان دریغ می داری، طمع در آن بسته ای که ثواب صدقه دهندگان دهند؟ آدمی به آنچه پیشاپیش فرستاده، پاداش ببند و بر سر آن رود که از پیش روانه داشته. (نهج البلاغه، نامه ۲۱)

۵- اعتدال میان دنیا و آخرت:

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ أَجَلَ الْآخِرَةِ فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنَتْ وَ أَكَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَّ بِهَ الْمُتَرَفُّونَ وَ أَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ وَ الْمَنْجَرِ الرَّابِحِ أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ تَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةٍ.»

و بدانید، ای بندگان خدا، که پرهیزگاران، هم در این دنیای زودگذر سود برند و هم در جهان آینده آخرت. آنها با مردم دنیا در کارهای دنیوی شریک شدند و مردم دنیا با ایشان در کارهای اخروی شریک نشدند. در دنیا زیستند، نیکوترین زیستنها و از نعمت دنیا خوردند، بهترین خوردنیها و از دنیا بهره مند شدند آنسان، که اهل ناز و نعمت بهره مند شدند و از آن کامیاب گردیدند، چونان که جباران خودکامه کام گرفتند. سپس، رخت به جهان دیگر کشیدند با ره توشه ای که آنان را به مقصد رسانید و با سودایی که سود فراوانشان داد. لذت زهد را در دنیا چشیدند و یقین کردند که در آخرت در جوار خداوندند. اگر دست به دعا بردارند، دستشان را واپس نگرداند و بهره شان از خوشی و آسایش نقصان نگیرد. (نهج البلاغه، نامه ۲۷)

۶- اعتدال در امر به معروف و نهی از منکر:

در بیان مراحل امر به معروف و نهی از منکر، امام علی (علیه السلام) نیز می فرماید: گروهی منکر را با دست، زبان و قلب نفی می کنند، چنین کسانی، تمامی خصلت های نیکو را یک جا فراهم آورده اند، دو دیگر گروه که نهی از منکر را به زبان و قلب محدود کرده، دست به کار نشده اند، به دو خصلت نیکو تمسک بسته اند و یکی را تباه کرده اند و دست و زبان را و نهاده اند؛ اینان، همراه با تباه کردن شریف ترین خصلت ها، تنها به خصلتی بسنده کرده اند. (سیدی ساوری، ۱۳۸۱)

۷- اعتدال در عبادت:

حضرت امام علی (علیه السلام) ضمن وصایای خود به محضر حضرت امام مجتبی (علیه السلام) فرموده اند: فرزند عزیز در تلاش معاش و انجام عبادات میانه رو و معتدل باش و از زیاده روی پرهیز کن و در حدود طاقت و توانت فعالیت نما تا بتوانی آن را برای همیشه انجام ده. (قمی، ۱۴۱۶)

۸- اعتدال در جهاد:

جهاد، کوره گداختن نفس و پرداختن آن است، جهاد ظاهری که جهاد اصغر است و چه جهاد با نفس که جهاد اکبر است، در تحصیل برکات معنوی نقش بسیار مؤثری دارد؛ جهاد چه با نفس و چه با دشمن، سبب بهره مندی از هدایت ویژه است و عنایت الهی همراه او و یاری گر اوست. (میر عرب، ۱۳۹۲)

افراد نباید در جهاد گرفتار افراط و تفریط شوند. نمونه ی بارز افراط در عرصه ی جهانی فعالیت گروه داعش است آنچنان در افراط کردن غرق شده اند که هر کار ناجوانمردانه ای را با نام اسلام و قرآن انجام می دهند مانند قتل ها، مخالفت ها، تشویش های فردی، از بین بردن امنیت اجتماعی، ایجاد انحراف در دین و... اشاره نمود که و با فریاد الله اکبر کار خود را به اتمام میرسانند گویی آنان کارهای خود را برای رضای خدا انجام می دهند در حالی که واقع امر چنین نیست، یا در بحث تفریط می توان به خطبه شفشقیه اشاره نمود با آنکه حضرت علی (علیه السلام) شایسته مقام امامت و ولایت بر مردم بودند پیش از ایشان افرادی همچون عمر، عثمان و ابوبکر بر خلافت امت اقدام می کنند که دین طی خلافت این افراد دستخوش تغییر ها و انحرافات بسیار شد لذا برخی از افراد از امام علی (علیه السلام) تقاضا نمودند که بر منصب خلافت بنشیند اما روزی که امام این وظیفه ی خطیر را بر عهده می گیرد، وی را حمایت نکردند.

۹- اعتدال در ناامیدی و امیدواری:

یکی از صفاتی که وجودش در انسان، سبب حرکت به سوی طاعات و ترک گناهان میشود، خوف و رجا نسبت به خداست (محدثی، ۱۳۹۰). بایستی در دل مؤمن خوف و رجا، هر دو بر وجه کمال بوده باشد، و هریک مساوی دیگری باشد (مجلسی، ۱۳۸۶). زیرا امید بیش از اندازه فرد را گستاخ، و بیم بیش از اندازه فرد را متوقف می سازد. امام علی (علیه السلام) در رابطه با این مطلب می فرماید: «خَفَا اللَّهُ خَوْفًا تَرَى أَنَّكَ إِنِ اتَّبَعْتَ بِحَسَنَاتِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَمْ يَتَقَبَّلْهَا مِنْكَ، وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً كَأَنَّكَ لَوَاتِيئَةٌ بِسَيِّئَاتِ أَهْلِ الْأَرْضِ غَفَرَهَا لَكَ...» از خدا چنان بترس -این گونه ببین- که اگر همه حسنات زمینیان را نزد او ببری از تو نپذیرد، و به او چنان امیدوار باش که اگر گناه همه زمینیان را در آستان او مرتکب شده باشی، آنها را ببخشاید (نراقی، ۱۳۸۱). همچنین امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: «خَيْرُ الْأَعْمَالِ اعتِدَالُ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ» (بهترین عمل ها مساوی بودن در بیم و امید است). و نیز امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ أَكْمَلَ الْإِيمَانَ... واعتدالٌ في الخوفِ والرجاءِ» اگر در انسان سه چیز باشد، پس به تحقیق که دین او کامل است (مورد سوم این است که) میانه روی را در هنگام ترس (و ناامیدی) و امیدواری رعایت کند (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸، ص ۴۶۷۱). و باید این دو صفت (امیدواری و ناامیدی) به یک اندازه در انسان وجود داشته باشد، زیرا امید واری و ناامیدی بیش از حد باعث مغرور

و مایوس شدن انسان می شود ولی اگر تعادل و برابری بین آنها حفظ شود، انسان گرفتار غرور و یأس نمی شود بلکه باعث سعادت و ستگاری انسان می شود.

۱۰- اعتدال در گفت و شنود:

نحوه سخن گفتن در اصلاح امور جامعه موثر است، گاهی همین زبان اعتدال و میانه رویی راپیش می رود و به صلاح جامعه کار می کند و گاهی از حد اعتدال می گذرد و به ضرر جامعه می انجامد، همچنانکه امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «قَلَمَّا يُصِفُ اللِّسَانُ فِي شَرْقِيحٍ أَوْ إِحْسَانٍ كَمْ أَسْتَ كَهَ زَبَانٍ دَر نَشْر زَشْتِي يَا احْسَانِ عَدْل كَنْد» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸). در این رابطه حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ فَكَفَى بِذَلِكَ كِبْدًا، وَلَا تَرُدُّ عَلَى النَّاسِ كُلِّ مَا حَدَّثُ تُوكَ بِه فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا» و هرچه شنیدی را بازگو مکن، که نشانه دروغ گویی است، و هر خبر را دروغ مپندار که نشانه نادانی توسست (نهج البلاغه، نامه ۶۵). بنابراین هر سخنی که گفته می شود بالخصوص در مورد دین نباید فوراً مورد پذیرش واقع شود، چراکه با پذیرفتن آن باعث پخش کردن آن سخن و گرفتاری در دام افراط و تفریط فرد و جامعه می گردد؛ لذا فرد موظف است در مورد هر سخنی که می شنود تفحص و جستجو کند، از صحت و سقم آن با خبر شود، اعتدال و میانه روی را پیشه گیرد که در غیر این صورت دچار خطا می شود و آسیب های جبران نا پذیری را بوجود می آورد.

۱۱- اعتدال در شوخی:

لازمه یک زندگی اجتماعی سالم، شوخی و مزاح است و از آنجایی که شوخی کردن در میان مردم متداول است نه باید بطور کلی آن را کنار زد و نه در آن زیاده روی کرد. امام علی (علیه السلام) در ارتباط با افراط در این مورد می فرماید: «الْإِفْرَاطُ فِي الْمَزَاحِ خُرْقٌ»، زیاده روی در شوخی نادانی و حماقت و کم عقلی است (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸، حدیث ۱۱۴۸). در سیره انبیاء نیز مزاح و شوخی بوده، اما در حد اعتدال؛ لذا در شوخی کردن با دیگران، هم باید ظرفیت مخاطب سنجیده شود، تا متناسب با ظرفیت مخاطب هم از افراط و زیاده روی و هم تفریط پرهیز نمود چراکه از تحقیر و توهین و استهزاء دیگران اجتناب می گردد، همچنانکه وفار و هیبت خود شخص محفوظ بماند (محدثی، ۱۳۹۱).

۱۲- اعتدال در ستایش و نکوهش:

مدح و ستایش، مورد پسند افراد است، نکوهش و ملامت هم ناخوشایند است. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ تَشْبِيهُ نِيرَانِ اللَّجَاجِ» زیاده روی و افراط در ملامت و سرزنش، آتش عناد و لجاجت را مشتعل می نماید (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱۷).

اگر مدح و ذم و ستایش و نکوهش بیش از اندازه باشد، یا غرور می آورد، یا دشمنی تولید می کند (محدثی، ۱۳۹۱). امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَى أَلَّا يُطْرَوْكَ وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزُّهْوَ، وَتُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ». آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستانند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده ای تشویق نکنند، که ستایش بی اندازه، خودپسندی می آورد و انسان را به سرکشی و امی دارد (محدثی، ۱۳۹۱). زیرا برخی از انسان ها در تعریف و تمجید کردن دیگران زیاده روی می کنند و در واقع نه تنها علاقه ای به شخص مورد نظر ندارند، بلکه ممکن است از طرف مقابل متنفر باشند. اما به دلیل انگیزه های دنیا طلبی و مالی از وی تعریف می کنند که به نفع خود کاری کرده باشند، که این کار در اسلام نهی شده و توصیه شده که اعتدال در تعریف و تمجید رعایت شود و از تملق و چا پلوسی پرهیز شود.

امام علی (علیه السلام) در رابطه با این موضوع می فرماید: «الثَّنَاءُ بِأَكْثَرٍ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ، وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ»؛ ستودن بیش از آنچه که سزاوار است، نوعی چاپلوسی و کمتر از آن، در ماندگی یا حسادت است (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷).

و همچنین امام علی (علیه السلام) می فرماید: «وسيهلك في صنفان: محب مفراط يذهب به الحب إلى غير الحق، ومبغض مفراط يذهب به البغض إلى غير الحق، وخير الناس في حالاً النمط الأوسط فالزموه»؛ بزودی دو گروه درباره من هلاک می گردند: دوستدار افراط کننده که محبت افراطی من وی را به غیر حق بکشد، و دشمن افراطی که از سر دشمنی قدم در غیر راه حق بگذارد (جمعی مرا خدا بدانند و جمعی حتی مسلمان ندانند). بهترین مردم درباره من گروه میانه رو هستند، از آن ها جدا نشوید (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷). و نیز فرمودند: «أكبر الحُمق الإغراق في المدح والذم»؛ بزرگ ترین حماقت، راه افراط پیمودن در ستایش و نکوهش است (حکیمی، ۱۳۸۳). زیرا اگر از فردی بیش از اندازه تعریف و ستایش شود کم کم فرد آن را باور می کند و دچار عجب و بزرگ بینی می شود و در مقابل برخی افراد به گونه ای به سرزنش و نکوهش دیگران می پردازند که وی احساس تحقیر و کوچکی می کند و درصدد انتقام بر می آید پس بهترین راه، راه میانه و وسط است.

۱۳- اعتدال در خشنودی و غضب:

اعتدال در غضب یعنی این که انسان بتواند در مواردی که لازم است از این قوای درونی استفاده نماید و در مواردی که سزاوار نیست خود را کنترل کند و این حالت مستحسن است (سلطانی، ۱۳۸۰). زیرا نیروی خشم و غضبی که خدا در وجود انسان قرار داده، او را از حالت بی تفاوتی و خمودی در می آورد و ریشه و سرچشمه نیروی دفاع در مقابل خطری باشد. اصل غضب که خداوند در وجود انسان به ودیعه نهاده بسیار مستحسن است. ولیکن انسان باید خود را کنترل نماید که از حق خارج نشود (محدثی، ۱۳۹۱). و این کنترل در سایه رعایت اعتدال مقدور آدمی می گردد. امام علی (علیه السلام) در این مورد می فرماید: «فاستعين بالله ما أمَّك، وأخلط الشدة بضعف من اللين، وأرفق ما كان الرفق أرفق، واعتزم بالشدّة». پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و درشت خویی را با اندکی نرمی بیامیز، در آنجا که مدارا کردن بهتراست مدارا کن، و درجایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن (نهج البلاغه، نامه ۴۶) امام علی (علیه السلام) در این نیز زمینه می فرماید: «ثلاث من كن فيه أكمل الإيمان: العدل في الغضب»؛ اگر در انسان سه چیز باشد پس به تحقیق که دین او کامل است: (و مورد اول) اعتدال در هنگام خشم و خشنودی است. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۹۵)

۱۴- اعتدال در احساسات:

حضرت امام علی (علیه السلام) درباره ی احساسات آدمی که خلقی بس عجیب و شگفت آور دارد فرموده اند: در این کانون تمایلات عاطفی، مجموعه ای از خواهش های حکیمانه و تمایلاتی ضد آنها گرد آمده است. اگر امیدوار شود تمنای طمع خوارش می سازد. اگر میل به آز و طمع در ضمیرش جنبش کند، خواهش حرص تباهش می نماید. اگر ناامید گردد، اندوه و غم او را می کشد. اگر حالت غضب بر وی دست دهد، به شدت خشمگین می گردد. اگر خشنود شود، خودداری های لازم را فراموش می کند. اگر دچار خوف و هراس شود، در جستجوی راه نجات، حیرت زده و مبهوت می گردد. اگر در امنیت و گشایش قرار گیرد، غفلت و نادانی آن را از کفش می رباید. اگر به مصیبتی دچار شود، بی تابی رسوایش می کند. اگر مالی بدست آورد، توانگری به طغیاناش و امیدارد. اگر فقر و تهیدستی آزارش دهد، گرفتار بلا می شود. اگر گرسنگی بر او فشار آورد، ناتوانی، زمین گیرش می کند. اگر در خوردن زیاده روی کند، فشار شکمش ناراحتش می سازد. پس هر کوتاهی و کندروی در تمایلات، برای بشر زیان آوراست، و هر افراط و تندروری نیز مایه ی فساد و تباهی است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)

۱۵- اعتدال در تمایلات:

حضرت امام علی (علیه السلام) فرموده اند: «...فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ» هر کمبودی در اعمال تمایلات، برای آدمی زیان آور و هر زیاده روی نسبت به آن ها باعث فساد و تباهی است (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۸).

۱۶- اعتدال در دوستی و دشمنی:

انسان بعد از تولد در محیط های مختلف قرار می گیرد، هر محیطی به گونه ای در رشد و شکوفایی استعداد های انسان مؤثر است، مانند اجتماع که بر این اساس پس اذعان نمود که انسان موجودی است اجتماعی، موجودی که دوستی و انس با دیگران از ضرورت های سازمان وجودی او به شمار می آید (رمضانی، ۱۳۸۱). اما انسان نباید در دوستی و دشمنی دچار افراط و تفریط شود، زیرا در آینده موجب پشیمانی وی می گردد. اعتدال در دوستی و دشمنی امری مهم است که اهل بیت علیه السلام ما را بدان متوجه کرده اند و سزاوار هر انسانی است که آن را در دوران زندگی اجتماعی خود، نصب العین خویش قرار دهد و در معاشرت با مردم آن را چراغ راه خود سازد، این امر همان میانه روی در دوستی و دشمنی و خود داری از زیاده روی در آن هاست (مرویان حسینی، ۱۳۸۸). گاهی دو نفر که با هم دوست اند، آن قدر خودمانی می شوند و از خصوصیات زندگی هم با خبر می شوند یا تا حدی به هم نزدیک می شوند که اگر روزی دوستی و روابط آنها به هم خورد زیان های جبران ناپذیری متوجه آنان می شود و دوستی آن ها تبدیل به دشمنی می گردد، و در دشمنی هم نباید افراط کرد زیرا شاید روزی دشمنی به دوستی تبدیل شود و رفتار گذشته انسان باعث شرمساری وی گردد. به چند سخن از امام علی (علیه السلام) در این زمینه اشاره می گردد:

« وَ سَيَهْلِكُ فِيَّ صِنْفَانِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهَ الْحُبِّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهَ الْبَغْضِ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ خَيْرُ النَّاسِ فِيَّ حَالاً النَّمْطُ الْأَوْسَطُ فَالزَّمُوهُ » به زودی، دو گروه نسبت به من هلاک می گردند: دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود، و دشمنی که در کینه توزی با من زیاده روی کرده به راه باطل در آید. بهترین مردم نسبت به من، گروه میانه رو هستند (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

« وَ قَالَ عَ أَحِبُّ حَبِيبِكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِضِكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبِكَ يَوْمًا مَا »

در دوستی با دوست مدارا کن، شاید روزی دشمن تو گردد و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، شاید روزی دوست تو گردد (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸). زیرا محبت و دوستی بیش از حد در رابطه دوستی باعث چشم پوشی از حقایق و افتادن در وادی باطل می شود، و آلا دوستی به خودی خود ضرری ندارد، چرا که امام علی (علیه السلام) میفرماید: «حب الشيء يعمي ويصم». دوستی هر چیزی انسان را کور و کر می کند (داودی، حسینی زاده، ۱۳۹۳).

« لِرَجُلٍ رَأَى يَسْعَى عَلَى عَدُوٍّ لَهُ بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيَقْتُلَ رِذْقَهُ ». شخصی را دید که چنان بر ضد دشمنش می کوشید که به خود زیان می رسانید، فرمود: تو مانند کسی هستی که نیزه در بدن خود فرو برد تا دیگری را که در کنار اوست بکشد (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۶).

« مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ أَثِمَ وَ مَنْ قَصَرَ فِيهَا ظَلِمَ وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ » کسی که در دشمنی زیاده روی کند گناهکار، و آن کس که در دشمنی کوتاهی کند ستمکار است، و هر کس که بی دلیل دشمنی کند نمی تواند با تقوا باشد (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۸).

۱۷- اعتدال در پرداختن به امور خانواده

امام علی (علیه السلام) در زمینه اعتدال در پرداختن به امور خانواده می فرماید: « لِبَغْضِ أَصْحَابِهِ لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَوْلِيَاءَهُ وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هَمُّكَ وَ شُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ ». (به برخی از یاران خود فرمود) بیشترین اوقات زندگی را به زن و فرزندت اختصاص مده، زیرا اگر زن و فرزندت از دوستان خدا باشند خدا آنها را تباه نخواهد کرد، و اگر دشمنان خدا باشند، چرا غم دشمنان خدا را می خوری (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۲).

۱۸- اعتدال در حدود و قصاص:

از مواردی که رعایت و حفظ اعتدال در آن لازم و ضروری است مبحث حدود و قصاص است که حدود آن را شرع مقدس تعیین کرده است، امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن فرمان هایی که به مالک اشتر می داد، نسبت به کسانی که ارزاق عمومی را احتکار می کردند، می فرماید: هر زمان بعد از این که تو نهی کردی، کسی مجدداً به چنین کاری دست زد، او را کیفر کن (در صورتی که راهی جز

کیفر کردن او نباشد) و در مجازات او بکوش، ولی نباید در مجازات زیاده روی کنی و از موازین اعتدال و میانه روی خارج شوی (فرجی، ۱۳۸۰). قرآن کریم در این باره می فرماید: کسی که مظلوم کشته شده باشد ما به حسب شرع برای صاحب خون او سلطنت قرار دادیم، تا اگر خواست قاتل را قصاص کند، اگر خواست خونبها بگیرد، و اگر هم خواست عفو کند، حال صاحب خون هم باید در کشتن اسراف نکند، و غیر قاتل را نکشد، و یا بیش از یک نفر رابه قتل نرساند، و بداند که ما یاریش کرده ایم و به هیچ وجه قاتل از چنگ او فرار نمی کند، پس عجله به خرج ندهد و به غیر قاتل نپردازد (طباطبایی، ۱۳۸۸). که این بحث بیان کننده ی اعتدال در حدود و قصاص است، و همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگامی که به دست ابن ملجم - لعنه الله علیه- ضربت می خورد، در تضمین وصیتی به امام حسن و امام حسین علیه السلام می فرماید: شما را به تقوا و پرهیز کاری و ترس از خداوند سفارش می کنم. در پی دنیا پرستی نباشید، گرچه به سراغ شما بیاید و بر آنچه که از دنیا از دست می دهید، تأسف مخورید و سخن حق بگویید و برای اجر و پاداش (الهی) کار کنید... سپس فرمودند: ای نوادگان عبدالمطلب، نکند شما بعد از شهادت من، دست خود را از آستین بیرون آورید و در خون مسلمانان فرو برید و بگویید امیر مؤمنان کشته شد (و این بهانه ای برای خون ریزی شود). آگاه باشید برای من فقط قاتل من را بکشید. بنگرید، هرگاه من از این ضربه، جهان را بدرود گفتم، او را تنها یک ضربه بزنید، تا ضربه ای در برابر ضربه ای باشد و این مرد را مثله نکنید. (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

۱۹- اعتدال در توبیخ:

حضرت امام علی (علیه السلام) فرموده اند: زیاده روی در توبیخ، آتش لجاج را مشتعل می سازد. (حسن ابن علی، ابن شعبه، ۱۳۸۲)

۲۰- اعتدال در امر تبلیغ:

یکی از دشمنان اصلی امر تبلیغ، تند روی و کند روی است؛ مبلغ نباید یکی از این حالت ها را برای وظیفه ی مهم خود بر گزیند؛ آنچه او را در این وظیفه ی خدایی، در مسیر اصلی و صراط مستقیم قرار می دهد، این است که با دقت تمام، میانه روی را از اصول حرکت تبلیغی خود قرار دهد، بر گمانه های خود، مردم را به اسلام دعوت نکند، و ملا حضه نماید، اسلام خودش برای موفقیت تبلیغات اسلامی، چه خط مشی بر می گزیند (جمالی، ۱۳۸۰). امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «أَلْفَقِيَهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْطِعِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤَيِّسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ» (فقیه کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و از رأفت خداوند مأیوس ننماید، و از دقت خداوند ایمن نگرداند) (نهج البلاغه، حکمت ۹۰)، زیرا مبلغ نباید در امر تبلیغ دچار افراط و تفریط شود چراکه افراط و تفریط نشانه ی جهل و عدم آگاهی مبلغ است بلکه مبلغ باید اعتدال و میانه روی پیشه کند زیرا اعتدال عاملی است که باعث جذب و گرایش افراد می شود؛ امام علی (علیه السلام) در رابطه با این مطلب می فرماید: «قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةٌ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ» دل های مردم گریزانند پس هر کس با آنها انس بگیرد، به سمت او روی می آورند (نهج البلاغه، حکمت ۵۰). از آنجا که تبلیغ دین از ضرورت های ابلاغ پیامبران است و امروزه این وظیفه بر دوش عالمان و روحانیون دینی قرار گرفته لذا روحانیون می بایست برای جذب مخاطبین بکوشند تا هدف ابلاغ دین به شکل صحیحی در جامعه محقق شود.

۲۲- اعتدال در حاکمیت:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نه تنها خود سخت پایبند اعتدال و میانه روی در همه ی امور بود، بلکه به کارگزاران خود سفارش می کرد که برنامه و راه و رسمی معتدل داشته باشند و به هیچ وجه اداره ی امور به افراط و تفریط کشیده نشوند. ایشان در بخشی از نامه خود به مالک اشتر می فرمایند: دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد. که همانا خشم عمومی مردم، خوشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می برد. اما خشم خواص را خوشنودی همگان بی اثر می کند (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

و نیز می فرمایند: «در سیاست گذاری ها شیوه های میانه را برگزین، که به حق نزدیکتر و عدالت را فراگیرتر است و بیشتر مایه خشنودی همگان (عموم مردم) می گردد و همین باید مد نظر تو باشد، نه خشنودی خواص.» (نهج البلاغه، دشتی، ص ۴۱۷).

خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش ها کم سپاس تر و به هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند. در صورتی که ستون های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای دخیره دفاعی، عموم مردم می باشند. پس به آنه ا گرایش داشته و اشتیاق تو به آنان باشد.

امام علی (علیه السلام) رابطه ی مردم با حکومت را رابطه ی پدر و فرزندی می داند و در فرمان مالک اشتر این نوع رابطه ی آرمانی مبتنی بر لطف و محبت را توصیه می فرماید: «ثُمَّ تَفَقَّدُ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا تَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا.» از آنان آن گونه تفقد کن که پدر و مادر از فرزندشان تفقد و دلجویی می کنند (نهج البلاغه، نامه ۵۳) به اعتقاد امام، بین مردم، خداوند متعال حقوقی معین کرد که بزرگترین آن، حقوق بین والی و رعیت است. این حقوق باید رعایت بشود تا رشته الفت آنها و عزت دینی شان باقی بماند (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷).

امام علی (علیه السلام) نامه به أسود بن قطبه فرمانده لشکر حلوان در جنوب شهر سر پل ذهاب امروزی در مورد رسیدگی به امور مردم (در مقام حاکم) نیز می فرماید: «وَمِنْ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ وَالْإِحْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجَهْدِكَ فَإِنَّ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي يَصِلُ بِكَ وَالسَّلَامُ.» و از جمله حقی که بر توست آن که نفس خویش را نگهبان باشی، و به اندازه توان در امور رعیت تلاش کنی، زیرا آنچه در این راه نصیب تو می شود، برتر از آن است که از نیروی بدنی خود از دست می دهی. با درود. (نهج البلاغه، نامه ۵۹)

عوامل تحقق اعتدال:

حضرت امیر همسو با بینش اسلامی و الهی خود در تحقق بخشیدن به اعتدال نگاهی دو سویه دارد، از یک سو تأکید بر این می ورزد که اگر اصلاحات در جهت تأمین عدالت اجتماعی از درون جان آدم ها و از اعماق دل و لایه های تو در توی ضمیر انسان آغاز نشود، اصلاحات ساختاری، بی پایه و ناپایا خواهد بود. اما از سوی دیگر نباید غفلت نمود که هماهنگی با اصلاح دل و اعتدال روح، توجه به واقعیات ملموس در محیط زندگی و مبارزه با هر گونه عواملی که توازن محیط اجتماع را به هم می زند، نیز با همان اولویت و اهمیت باید مورد لحاظ قرار گیرد.

در تحلیل چستی عدالت ضمن تأکید بر این معنا که دیدن و پذیرفتن جهان و خود آن چنان که هست، و باور و اعتراف به اینکه یک اعتدال حکیمانه بر تمام روابط هستی حاکم، و هر گونه افراط و تفریط نشانه جهل و ناآگاهی از نظم عادلانه حاکم می باشد و هر تصرف نابخردانه و نابجا و یا جابه جایی روابط عادلانه، در روند هماهنگی جهان اثر منفی خواهد گذاشت، این نکته را نیز باید افزود که باور کردن عدالت بدون اعتقاد به دادگاه عدل الهی در روز بازپسین، و بدون باور به قانون عدل الهی، خود از نمودهای بارز بی عدالتی است. با توجه به آنچه بیان شد:

الف- اولین گام در تحقق عدالت رهایی از ناهماهنگی های درون است. حضرت امیر می فرماید:

«فكان أوّل عدله نفی الهوى عن نفسه.» ؛ در توصیف بندگان پرهیزکار خدا می فرماید: اولین گام او در عدالت خواهی زدودن هوای نفسانی خویش است.

ب- حضرت امیر به هنگام تبیین مبانی ایمان، آن را بر چهار پایه استوار نموده است. دو پایه صبر و یقین از درون جان نشأت می گیرد و دو پایه عدل و جهاد بر واقعیت های خارجی تکیه دارد. و به هنگام تحلیل مبانی عدل بر دو ملاک علمی «فهم» و «جزم» و دو ملاک عملی «حکم» و «حلم» تأکید می فرماید.

ج- احساس تعهد و مسؤولیت برای تحقق عدالت اجتماعی و دردمندی و حساسیت در برابر بی‌عدالتی‌ها از عوامل مهم در تحقق عدالت است.

می‌توان گفت حضرت امیر مجموعه عواملی را که در تحقق عدالت مؤثر است در سه جمله خلاصه فرموده است:

«استعن علی العدل بحسن النیة فی الرعیة و قلة الطمع و كثرة الورع».

نیت خیر داشتن و خوش‌بینی نسبت به مردم تا حد زیادی مانع از حیف و میل حقوق آنان شده و اگر خود نیز چشم طمع بر هم نهد آنگاه با چشم تقوا پیشه خود از هر گونه افراط و تفریطی پرهیز می‌کند و بر صراط عدل راه می‌یابد. (لطیفی، ۱۳۷۹)

عوامل خروج از اعتدال:

در سوره لقمان، آیه ۱۹ به این موضوع اشاره می‌شود که انسان مومن به سبب همان پیروی از عقل و وحی، همواره در مسیر اعتدال حرکت می‌کند و مشی او در گفتار و رفتار اقتصاد و میانه روی است؛ امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «العقل من وضع الأشياء مواضعها والجاهل ضد ذلك»؛ عاقل کسی است که هر کاری را به وقت و در جای خود انجام می‌دهد، و جاهل کسی است که ضد این عمل می‌کند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴). آن حضرت هم چنین جهالت و نادانی را عامل دیگری برای گرایش به افراط و تفریط و خروج از دایره اعتدال معرفی می‌کند و می‌فرماید: «لا یری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً». جاهل جز افراط و تفریط دیده نمی‌شود (نهج البلاغه، حکمت ۷۰).

کسانی که دچار ناتوانی عقل هستند همواره از مسیر اعتدال به دامن افراط و تفریط می‌غلتند و کشیده می‌شوند و همین کم‌خردی سبب اصلی افراط و تفریط است. کسانی که دچار افراط و تفریط می‌شوند، عموماً دست خوش نوعی عدم تعادل و توازن هستند و اگر در همان حال بتوانند به وجدان و عقل خود مراجعه کنند، درمی‌یابند که هر جا دست خوش ضعف عقل گردیده اند، به عدم تعادل مبتلا شده، راه افراط و تفریط پیموده اند.

انسان‌ها عادت کرده اند که وقتی چیزی را دوست بدارند درباره آن غلو کنند؛ زیرا محبوبیت و محبت موجب می‌شود که شخص کور و کر شود و از حالت اعتدال خارج شود. از سوی دیگر همین مساله عامل تملق‌گویی و چاپلوسی می‌شود. از این روست که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الثناء بأكثر من الاستحقاق ملق و التقصير عن الاستحقاق يميء او حسد». ثنا گفتن بیش از حد شایستگی، تملق است و کمتر از آنچه سزاوارند، یا ناشی از عجز است یا منشأ آن حسد است. (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۹)

مومن در همه امور زندگی به ویژه امور مهم اساسی و اجتماعی، می‌بایست معتدل باشد و هرگز از دایره اعتدال خارج نشود. به عنوان نمونه وقتی به کسی نزدیک می‌شود نباید آن چنان نزدیک شود که همه اسرارش را بداند تا بتواند وقتی به هر علتی از او دور شد از شرش در امان باشد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید رعایت جانب احتیاط و اعتدال را توصیه نموده و می‌فرماید: «لا تتقن بأخيك كل الثقة فان صرعة الاسترسال لاتستقال». به برادرت زیاد اطمینان و اعتماد مکن که در این صورت، قابل جبران نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق)

آثار رعایت اعتدال:

۱- اصلاح نفس:

انسان باید عاقل باشد همین انسانی که فردی برهنه و نیازمندی را می‌بیند به حال او دل می‌سوزاند چرا دل به حال خود نمی‌سوزاند تا خودش هم بهره‌مند شود و هم دیگران را بهره‌مند سازد، انسانی که در پی اصلاح نفس خویش در آید هم به خودش خدمت کرده هم به دیگران، فرد مصلح خود را به مشقت دنیوی گرفتار نمی‌سازد تا مانعی برای خود بتراشد در این باره امیر المؤمنان امام علی (علیه السلام)

السلام) می فرماید: « إذا رَغِبْتَ فِي نَفْسِكَ فَعَلَيْكَ بِالْاِقْتِصَادِ وَالْقَنَوعِ وَالتَّقَلُّلِ ». هرگاه در اصلاح کار خود میل و رغبت پیدا کردی، پس میانه رو و قانع و کم آرزو باش. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸، حدیث ۴۱۷۲)

۲- رزق الهی:

امام علی (علیه السلام) می فرماید: « مَنْ صَحِبَ الْاِقْتِصَادَ دَامَتْ صُحْبَةُ الْغِنَى لَهُ، وَ جَبَرَ الْاِقْتِصَادُ فَقْرَهُ وَ خَلَّاهُ ». کسی که میانه روی و اقتصاد را شیوه خودش سازد، ثروت و بی نیازی اش دوام خواهد داشت، و روش اعتدال، فقر و مشکلات زندگی او را جبران خواهد کرد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸، حدیث ۹۱۶۵)

۳- امحای فقر و تندگدستی در جامعه:

میانه روی در اقتصاد خانواده و کیفیت تامین مایحتاج زندگی که براساس برنامه ریزی و پیروی از اصول و مبانی اقتصادی صورت پذیرد، آثار و تبعات مثبتی در امور خانواده برجای خواهد گذاشت. که به گونه ای پس اندازی و عدم اسراف در زندگی می انجامد که تاثیر این مهم را می توان در بی نیازی نسبت به دیگران و جلوگیری از دست رفتن سرمایه ها و به تبع آن امحای فقر و تهیدستی مشاهده نمود. امام علی (علیه السلام) با اشاره به اهمیت میانه روی در امور اقتصادی می فرماید: هیچکس با میانه روی، فقیر و تهیدست نشد. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ه.ق، جلد ۱۵)

به اعتقاد امام (علیه السلام)، انسانی که در مسائل معیشتی میانه رو باشد، در واقع خود را برای مقابله با دشواری ها آماده نموده است و چنین شخصی طعم فقر و تنگدستی را نخواهد چشید: " آن کس که در هنگام دارایی و ناداری، میانه روی کند، خود را برای رویارویی با ناملایمات و گرفتاری های سخت روزگار، آماده ساخته است " و بر اساس اتخاذ شیوه اعتدال گرایی است که امام صادق (علیه السلام)، چنین نگرشی را مایه بی نیازی و مصونیت از تهیدستی برشمرده و می فرماید: همانا اسراف و زیاده روی، پدیدآورنده فقر و تنگدستی، و میانه روی موجب بی نیازی است. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ه.ق، جلد ۱۲)

۴- درامان ماندن از هلاکت:

فرد میانه رو فردی است که در مسیر الهی گام می نهد و در مسیر الهی بودن در واقع یعنی در وادی کمال حرکت کردن و ثمره اش رسیدن به کمال و دوری از هلاکت می باشد. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: « لَنْ يَهْلِكَ مَنْ اقْتَصَدَ ». هرگز بهلاکت نمی رسد کسی که میانه روی کند. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸)

۵- دوری گزیدن از جهل و نادانی:

رعایت اعتدال در تعامل با دیگران و حذر کردن از تند روی و افراط در دوستی و دشمنی با آنان، فرد را از انتساب جهل و حماقت می رهاند و جایگاهی رفیع و شایسته در جامعه برای او به ارمغان خواهد آورد. اما غفلت از این اصل تبتی، موجبات سقوط در ورطه تباهی و فساد در پی خواهد داشت. امام علی (علیه السلام) چنین رفتاری را ویژه افراد نادان و جاهل برشمرده، می فرماید: « لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرِطًا ». همیشه جاهل را یا افراطگر می بینی و یا تفریط کار (نهج البلاغه، حکمت ۷۰). البته این توصیف از سوی برخی نویسندگان ادب عربی به عنوان ضرب المثلی تعلیمی بیان شده که گفته اند « لا یری الجاهل الا مفراطا یسیء عمدا و یحسن عطلا ». (برهان الدین محمد بن ابراهیم بن یحیی بن علی المعروف بالوطواط، ۱۴۲۹ ه.ق)

۶- آسان شدن مشکلات زندگی:

انسان میانه رو آمادگی نسبی برای رویارویی با مشکلات اجتماعی را دارد؛ مثلاً کسی که اهل قناعت است و برای کم خرج کردن تمرین کرده، در واقع خود را برای روز های سخت آماده نموده است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: « خُذِ الْقَصْدَ فِي الْأُمُورِ، فَمَنْ

أَخَذَ الْقَصْدَ، خَفَّتْ عَلَيْهِ الْمَوْنُ.» در کارها و زندگی میانه روی را فراگیر، زیرا کسی که میانه روی را اتخاذ کند مخارج بر او سبک خواهد شد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸، حدیث ۵۰۴۲)

۷- کسب سلامتی :

سلامت بدن انسان به تعادل قوای جسمانی بستگی دارد. غدد هورمونی اگر کمتر یا زیادتر ترشح شوند، سلامت آدمی را تهدید خواهند کرد. همچنین در امر خوردن نیز باید جانب اعتدال را رعایت کرد، زیرا اعتدال در خوردن سلامتی را تضمین می کند. با میانه روی در هر کاری می توان به سلامت روحی و جسمی دست یافت. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ أَرَادَ السَّلَامَةَ فَعَلَيْهِ بِالْقَصْدِ.» هر کس سلامتی را می خواهد پس باید میانه رو باشد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸، حدیث ۸۰۹۹)

۸- کسب حکمت و دانش:

یکی از آثار مهمی که اعتدال دارد این است که خداوند بعد از رسیدن فرد به رشد و کمال، به او حکمت و دانش عطا می کند. از جمله در آیات قرآنی اشاره به این مطلب شده است که خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) بعد از رسیدن ایشان به رشد و اعتدال، حکمت و دانش عنایت فرمود. در قرآن کریم بدین امر اشاره شده که «و لما بلغ أشبه و استوی آتیناه حکما و علما و کذلک نجزی المحسنین.» (چون به رشد رسید و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم و اینگونه نیکوکاران را جزا می دهیم) (سوره قصص، آیه ۱۴). در این آیه از کلمه "استواء" استفاده شده است که به معنای کمال خلقت و اعتدال است. حضرت موسی (علیه السلام) وقتی که به کمال اعتدال و خلقت رسید، خداوند به او فهم درست و قدرت بر داوری صحیح و آگاهی و اطلاعات اعطا فرمود. (قرائتی، ۱۳۸۳)

امام علی (علیه السلام) در کلمات قصار، عقل و خرد آدمی را در گفتار او متبلور دانسته و می فرماید: «العقل من عقل لسانه». خردمند آن است که زبانش را در بند کشد (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸، حدیث ۵۰۲). آنچه که از این کلام برداشت می شود این است که منشأ تصمیمات انسان، فکر و اندیشه اوست. اگر خردورزی او بر اساس مبانی رفتاری و تربیتی صحیح باشد، چنین فردی راه اعتدال می پوید و اگر اندیشه انسان به آفت عدم اعتدال گرفتار شود، اعمال و رفتار او نیز به آفت افراط و تفریط دچار شده، او را در وادی سقوط و تباهی خواهد افکند. بر این اساس، امیر مومنان (علیه السلام) با اشاره به اهمیت خرد ورزی و تعقل در زندگی می فرماید: «مَنْ فُكِّرَ قَبْلَ الْعَمَلِ كَثُرَ صَوَابُهُ.» هرکس پیش از اقدام اندیشه کند، درستی عملش افزون می گردد. (خوانساری، ۱۳۶۰)

آن حضرت پشیمانی را نتیجه کوتاهی و تفریط در امور مختلف زندگی دانسته و در نهی از آن فرموده اند: «تَمَرَّةُ التَّفْرِيطِ الدَّمَامَةُ وَ تَمَرَّةُ الْخَزْمِ السَّلَامَةُ.» نتیجه کوتاهی در کار، پشیمانی است و نتیجه دور اندیشی، سالم ماندن. (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۱)

۹- ستایش شدن:

امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمَدَ وَإِلَيْهِ طَرِيقُهُ، وَبَشَرُوهُ بِالنَّجَاةِ، وَ مَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَ شِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ، وَ خَذَرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ.»

آنان نشانه های روشن خدا در بیابان هابند، آن را که راه میانه در پیش گرفت، می ستودند و به رستگاری بشارت می دادند، و روش آن را که به جانب چپ یا راست کشانده می شد، زشت می شمردند و از نابودی هشدار می دادند. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲)

با توجه به این فصل می توان چنین نتیجه گرفت: ارزش هر صفتی بر میانه روی در آن است هر گونه افراط یا تفریط، موجب می شود عنوان ممدوح و پسندیده بودن از یک صفت سلب گردد، و عنوان نکوهیده و رذیله بر آن اطلاق شود. صفات نیکو تا زمانی آثار پسندیده به دنبال دارد و برای جامعه سودمند است، که از حد اعتدال خارج نشود.

آثار عدم اعتدال

در این فصل در پی آثار عدم اعتدال از نگاه امام علی(علیه السلام) در زندگی اجتماعی انسان هستیم. زیرا خروج از مرز اعتدال و افتادن به وادی افراط و تفریط، نتایج مخرب و زیانباری دارد و ارتباط مستقیمی با پیشرفت و ترقی یا زوال و انحطاط جوامع اسلامی دارد که در اینجا به مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

۱- انحراف از مسیر حق و حقیقت:

یکی از آثار حتمی عدم اعتدال، انحراف از جاده مستقیم است. اگر به انحرافات عقیدتی که امروز در جوامع مختلف بروز و ظهور کرده نظری بیفکنیم، در می یابیم که عامل اصلی انحرافات، افراط یا تفریط بوده است. امام علی(علیه السلام) می فرماید: « مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا » کسی که میانه روی را ترک کند، از راه حق منحرف خواهد شد. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

چنین شخصی در زندگی، همواره مطرود و منفور خداوند و مردم واقع خواهد شد و در باتلاق گمراهی و جهالت قوطه ور خواهد بود. این خصیصه را می توان در چهره اشخاصی مشاهده نمود که خداوند به جهت غرور و انحرافشان، آنان را به حال خویش واگذاشته و امام علی(علیه السلام) در توصیف جایگاه آنان فرموده است: « إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ نَفْسَهُ، فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ. » از منفور ترین و مبغوض ترین افراد در نزد خدا کسی است که خداوند او را به حال خودش رها کرده است. پس او از راه اعتدال بیرون رفته و گمراه شده است. (نهج البلاغه، حکمت ۱۷)

۲- حسرت و پشیمانی:

یکی از آثار عدم اعتدال، حسرت و پشیمانی است، چنانچه امام علی(علیه السلام) می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالتَّفْرِيطَ، فَتَقَعُ الْحَسْرَةُ حِينَ لَا تَنْفَعُ الْحَسْرَةُ» زندهار، از کوتاهی کردن، زیرا کوتاهی کردن، حسرت به بار می آورد؛ زمانی که دیگر حسرت سودی ندارد. (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۴۵۴)

و همچنین امام علی(علیه السلام) می فرماید: «الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجَنُونِ؛ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجَنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ» تندروی بی جا نوعی از دیوانگی است، زیرا صاحبش پشیمان می شود و اگر پشیمان نشود، معلوم می شود که جنون او ریشه دار است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۴۷)

۳- ملامت و مورد سرزنش قرار گرفتن:

از عواقب و پیامدهای فقدان تعادل، مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفتن است؛ امام علی(علیه السلام) در این باره می فرماید: «احذرو التفریط فإنه يوجب الملامة».؛ از زیاده روی بپرهیز، همانا این کار موجب سرزنش می شود. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸، حدیث ۲۵۸۰).

۴- فقر:

فقر و نیازمندی از جمله آثار خروج از اعتدال است، زیرا کسی که از مرز اعتدال خارج شود و دچار افراط و تفریط شود فاقد تدبیر و دوراندیشی است و از اداره زندگی و امرار معاش عاجز می ماند؛ مولای متقیان علی(علیه السلام) در این باره می فرماید: «الاقتصاد ينمي القليل و الاسراف يغني الجليل» میانه روی، کم را زیاد می گرداند [و خارج شدن از حد اعتدال] زیاد را از بین می برد [و تبدیل به فقر و نداری می کند]. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸، حدیث ۳۳۴).

۵- هلاکت و عذاب الهی:

هلاکت و عذاب اخروی از دیگر آثار خروج از اعتدال است که آیات و روایات زیادی در این مورد وارد شده است و عاقبت کسانی که از مرز اعتدال خارج شده چیزی جز ورود به جهنم نخواهد بود. امام علی (علیه السلام) می فرماید: « وَ سَهْلُكَ فِي صِيفَانٍ مُّحِبٌّ مُّفَرِّطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ مُبْغِضٌ مُّفَرِّطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ الْوَسْطِ فَأَلْزَمُوهُ. » به زودی، دو گروه نسبت به من هلاک می گردند: دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود، و دشمنی که در کینه توزی با من زیاده روی کرده به راه باطل درآید. بهترین مردم نسبت به من، گروه میانه رو هستند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)

۶- رخنه جهل و نادانی در تفکرات:

از دیگر عوامل از تعلیم اعتدال گری اسلامی و کجروی، استفاده ابزاری بیگانگان از جهل و نادانی پاره ای از مرمان و سوق دادن ضعف اعتقادی آنان در مسیر نیل به مقاصد پلید خود است و نگاهی به سخن امام علی (علیه السلام) در خطاب به جماعت نادان و ضعیف النفس خوارج که فرمودند: « ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ وَ مَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ وَ ضَرَبَ بِهِ تِيهَهُ. » (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)، این واقعیت را یادآور میشود که وجود چنین افرادی در اجتماع مسلمانان، امت اسلامی را به گمراهی کشانده، موجبات انحراف از فرهنگ قرآنی را فراهم می آورند. قرآن کریم نیز در سوره مبارکه طه، جهل و نادانی برخی از مردم و اطاعات کورکورانه از فتنه ((سامری)) را متذکر شده و امتحان الهی برای قوم بنی اسرائیل برشمرده است که: « وَ لَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونَ مِنْ قَبْلِ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَ إِنْ رَبُّكُمْ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَ اطِيعُوا أَمْرِي. » (سوره طه، آیه ۹۰)

۷- تجمل گرایی و دنیا طلبی مردم:

دنیاگرایی و مادی گرایی می تواند از عوامل مهم نادیده گرفته شدن مینه روی در برخورداری از نعمت های دنیوی و افراط در جمع آوری مال و ثروت بدون توجه به قشر فقیر و تهیدست جامعه تلقی می شود. آفتی که آرام آرام در بستر جامعه رخنه کرده، تهدیدی برای کمرنگ شدن آموزه های قرآنی در جوامع اسلامی می گردد. قرآن کریم درباره حب دنیا طلبی می فرماید: « الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ عَلَى الْآخِرَةِ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ. » (سوره ابراهیم، آیه ۳)

فعل ((يَسْتَحِبُّونَ)) بر اختیار دنیا و ترک کامل آخرت دلالت دارد. کسی که دنیا را اختیار نماید، به ناچار باید برای آخرت و حسابرسی اعمال را نیز انکار نماید، که این باور می تواند مانعی بزرگ در اشاعه فرهنگ قرآنی و دیدگاه اسلام نسبت به زندگی مردم در جامعه اسلامی قلمداد شود.

امام علی (علیه السلام) منشأ تمامی بدبختی ها که گریبانگیر انسان ها شده، از دنیا پرستی و دلبستگی بی حساب به دنیا می داند. ایشان در مورد دنیا و دلبستگی به زیور های آن فرموده است: « فَلَتَكُنَ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حَتَالَةِ الْفَرَطِ وَ فَرَاضِهِ الْجَلَمِ وَ اتَعَطَوْ بِمَنْ كَانَ قَبْلُكُمْ أَنْ يَتَّعِظُ بِيَكُم مِّنْ بَعْدِكُمْ. » باید دنیا در چشم شما، کم ارزش تر از تفاله برگ هایی باشد که با آن دباغی می کنند. (که بسیار بدبو و متعفن و بی ارزش است)، یا بی ارزش تر از بقایای قیچی شده پشم حیوانات باشد (که بر زمین می ریزد و کسی به آن اعتنایی ندارد). (نهج البلاغه، حکمت ۳۲)

به نهادینه شدن مادی گرایی در جامعه اسلامی و تلاش مستمر انسان جهت برآورده کردن نیاز های مادی بدون نگرشی دقیق به آخرت و روز حساب، هرگز مورد تائید اسلام و مبانی اعتقادی آن نیست. روایات معصومین علیم السلام نیز انسان را ترک دنیا می خوانند و دنیا زدگی را سبب فساد در دین و مانعی در راه تحقق فرهنگ اسلامی می دانند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمایند: ای ابوذر فساد و تباهی دو گرگی که بر آغل گوسفندان وارد می شوند. از دوستداری مال و جاه در دین مرد مسلمان بیشتر نیست. (نراقی، ۱۳۸۵)

ناز پروردگی و رفاه طلبی از عوامل انحطاط جوامع بشری است که خداوند متعال در این باره می فرماید: «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (سوره اسراء، آیه ۱۶) اولین گروهی که به فرموده قرآن کریم، در برابر پیامبر و رسال خطیر ایشان مقاومت کردند، همین ناز پروردگان و دنیا زدگان بودند که منافع و موقعیت خویش را بر حقوق دیگران ترجیح می دادند. لذا در ترسیم چهره ایشان می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ» (سوره سبا، آیه ۳۴ و ۳۵) و در جای دیگر نیز می فرماید: «وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُّقْتَدُونَ» (سوره زخرف، آیه ۲۳)

با توجه به مطالب بیان شده عدم رعایت اعتدال آثاری را چه در دنیا چه در آخرت بر جای گذاشته و این به هم ریختگی اعتدال موجب آشفتگی فرد و در پی آن آشفتگی اجتماعی است و از مهمترین موارد عدم اعتدال می توان به از بین رفتن الفت و اتحاد در بین افراد، پشیمانی و حسرت اشاره نمود.

نتیجه گیری:

حد وسط و راه میانه و مرز اعتدال امری مفید و پسندیده است، افراط و تفریط در همه امور ناپسند و زیانبار است و طبق نظر فلاسفه ای همچون ارسطو در واقع راه رسیدن به فضیلت رعایت حد وسط می باشد؛ راهی که فرد عاقل بین افراط و تفریط آن را طی می کند که نمونه بارز آن امیرمومنان علی (علیه السلام) می باشد که تمام زندگی خود را بر مدار عدالت و انصاف سامان داده است.

اعتدال در همه امور، امری لازم و ضروری است بنابراین ارزش هر صفتی بر میانه روی است و هرگونه افراط یا تفریطی، موجب می شود عنوان ممدوح و پسندیده بودن از یک صفت سلب گردد، و عنوان نکوهیده و رذیله بر آن اطلاق شود؛ صفات نیکو تا زمانی آثار پسندیده به دنبال دارد و برای جامعه سودمند است، که از حد اعتدال خارج نشود و در مقابل عدم رعایت اعتدال آثاری را هم در دنیا و هم در آخرت بر جای گذاشته و این به هم ریختگی اعتدال موجب آشفتگی فرد و در پی آن آشفتگی اجتماعی است. حاصل آن که یک نوع رابطه منطقی میان اعتدال و اصلاح می توان یافت، به این معنا که هر کار معتدلی صالح و درست است و هر کاری غیر معتدلی فاسد می باشد و نیازمند آن است که اصلاح شود تا موجب سعادت افراد گردد.

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

اترک، حسین، خوش دل روحانی، مریم، (بهار ۱۳۹۳)، نقد و ارزیابی نظریه اعتدال در اخلاق، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه ی معرفت، دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۲۳ تا ۱۵۳.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۲)، تفسیر تسنیم، قم، انتشارات اسراء.

جمالی، نصرت الله، (۱۳۸۰)، فرازی از سیره ی تبلیغی امام علی علیه السلام، چاپ اول، ر قم، نشر مهدیه قم، ص ۱۰۵.

حکیم پور، محمد، (۱۳۹۳)، اعتدال در قرآن، تهران، انتشارات نگاه معاصر.

حکیمی، محمود، (۱۳۸۳)، هدیه ای از دوست، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، چاپ اول، ص ۹۳.

خوانساری، جمال الدین محمد، (۱۳۶۰)، شرح شرح محقق خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، چاپ دوم، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، موسسه چاپ و انتشارات، ص ۳۸۹، حدیث ۱۵۰۱ (منظور همان کتاب، تالیف عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ با مقدمه

و تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی «محدث»)).

- داودی، محمد، حسینی زاده، سید علی، (۱۳۹۳)، سیره تربیتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیه السلام)، سوم، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، با تلخیص از ص ۷۴.
- دلشاد تهرانی، (۱۳۸۰)، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، چهارم، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ص ۱۵۹.
- رمضانی، احمد، (۱۳۸۱)، اول، تهران، نشر مؤسسه دانش و اندیشه معاصر، ص ۱۲.
- سلطانی، غلامرضا، (۱۳۸۰)، تکامل در پرتو اخلاق، ج ۱، بیست و یکم، قم، نشر انتشارات اسلامی، ص ۱۱۳.
- سیدی ساوری، حسین، (۱۳۸۱)، حرف های فیروزه ای، اول، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.
- شکریان، مریم، (۱۳۸۸)، نقش تربیتی اعتدال در قرآن و نهج البلاغه، فصلنامه قرآنی کوثر، شماره ۳۳، ص ۵۵-۶۴.
- شیخ الاسلامی، سید حسین، (۱۳۷۸)، گفتار امیر المؤمنین علیه السلام (غررالحکم)، چهارم، قم، انتشارات انصاریان.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۸)، تفسیر المیزان، مترجم سید محمد باقر، موسوی همدانی، ج ۱۳، بیست و هشت، قم، ناشر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۱۲۳.
- فرجی، مجتبی، (۱۳۸۰)، زندگی در آیین اعتدال، اول، قم، انتشارات بوستان کتاب، ص ۱۲۷.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ج ۹، چاپ یازدهم ص ۲۸.
- قمی، شیخ عباس، (۱۴۱۶ق) سفینه البحار، ج ۲، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ص ۴۳۱.
- لطیفی، محمود، (۱۳۷۹)، عدالت اجتماعی در حکومت علوی، فصلنامه حکومت اسلامی، قم، دوره ۵، شماره ۱۸ ص ۵۵-۲۶.
- محدثی، جواد، (۱۳۹۱)، اعتدال، پنجم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۴۷.
- محدثی، جواد، (۱۳۹۰)، درسنامه اخلاق، اول، قم، نشر بین الملل، ص ۱۱۳.
- محمدری شهری، محمد، (۱۳۸۹)، میزان الحکمه، حمیدرضا شیخی، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ج ۲ و ۷، قم.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۱۶ و ۷۱، مؤسسه الوفاء بیروت.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۸۶)، عین الحیات، اول، تهران، نشر فرهنگ، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳.
- مرویان حسینی، سید محمود، (۱۳۸۸)، مهارت های و آداب دوستی، سوم، مشهد، نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ص ۳۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۰.
- میر عرب، فرج الله، (۱۳۹۲)، تربیت اعتقادی و معنوی با نگاهی قرآنی، چاپ اول، قم، نشر مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۲، ص ۲۳۴.
- نراقی، محمد مهدی، (۱۳۸۱)، جامع السعادات، ج ۱، دوم، قم، دارالتفسیر، ۱۳۸۱، ص ۲۵۴.
- نراقی، ملا مهدی، (۱۳۸۵)، جامع السادات، ترجمه کریم فیضی، قم، نشر قائم آل محمد.
- ابن مسکویه، أبو علی أحمد بن محمد، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، ۱۴۲۶ ه.ق، ص ۱۲۸، بی جا، مکتبه الثقافه الدینیة، چاپ اول.
- برهان الدین محمد بن ابراهیم بن یحیی بن علی، أبو إسحق، المعروف بالوطواط، (۱۴۲۹ق)، غرر خصائص الواضح، الطبعة الاولى، دار الکتب العلمیه، بیروت، ج ۱، ص ۱۶۱.
- حر عاملی (۱۱۰۴ق)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، نشر آل البيت، قم، جلد ۱۵، ص ۲۵۹.
- حسن ابن علی، ابن شعبه، (۱۳۸۲)، تحف العقول، قم، آل علی (علیه السلام)، ص ۸۴.
- شهرزوری، شمس الدین محمد ابن محمود، رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الربانیة، مقدمه، تصحیح، تحقیق، حبیبی، نجفقلی، ص ۴۷۹ - ۴۸۰، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- فردریک، چالز کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال الدین، مجتبوی، (۱۳۹۱)، ج ۱، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ص ۳۸۳ تا ۳۹۰.